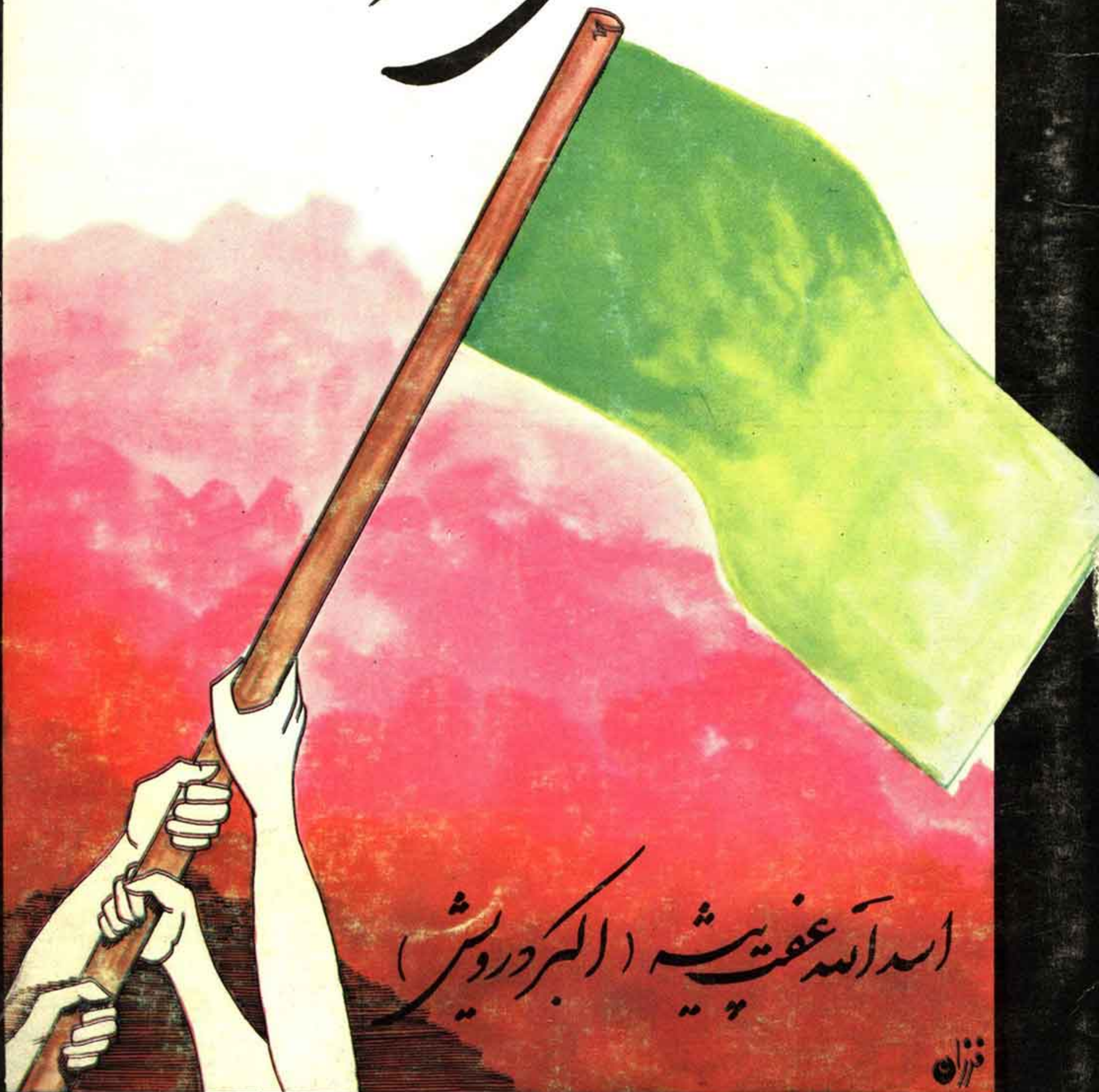


آه، از موعود خستگان



اسدالله عفتیش (الکبر درویش)

قرآن

آ، ۵

# ای موعودِ خلق‌ها

يك شعر در چند تصویر

سرودهٔ اسدالله عفت پیشه (اکبر درویش)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مشخصات کتاب :

- 
- \* آه، ای موعود خلقها ،
  - \* چند شعر کوتاه
  - \* سروده‌ی اسدالله عفت‌پیشه (اکبر درویش)
  - \* تاریخ اشعار: تیرماه ۱۳۵۹
  - \* چاپ و پخش : دفتر نشر محمد - قم : خیابان ارم سه راه موزه
  - \* تاریخ نشر : آذرماه ۱۳۶۰
  - \* تیراژ : ۱۰۰۰۰ جلد
  - \* مکاتبات : قم - صندوق پستی ۲۵۲

یک شعر در چند تصویر

آ، ۵

## ای موعودِ خلق‌ها

سروده‌ی: اسدالله عفت پیشه ( اکبر درویش )

به نام خدا  
به نام خداوندِ مستضعفین  
به نام خداوندی که اراده کرده است ،  
که مستضعفین حاکم و وارث زمین شوند  
و با ظهور مهدی موعود ،  
موعود تمام خلق‌های مستضعف زمین ،  
ایس اراده به وقوع می‌پیوندد  
و مستضعفین زمین به جامعه‌ی توحیدی می‌رسند  
و حکومت قسط بر زمین حکمفرما می‌شود .

## اولین تصویر

---

و آنگاه که انتظار از اندیشام رخت می‌بندد ،  
دیگر نه شب را باورم  
و نه روز را . . .  
که تمام اندیشه‌ها - آنگاه که خالی از هدف باشند - ،  
در ماهیت بی‌رمق خود ،  
افول می‌پذیرند  
و مسخ می‌شوند .  
اما آنگاه که انتظار در مخیله‌ی من شکل می‌گیرد ،  
- نه چون منتظران خاموش -  
- که انتظار خود سرود برخاستن و خواستن است -  
آنگاه آن موعود در من تصویر می‌گیرد

---

آن موعود که سراسر ایمان است  
و رسیدن به هدف  
و انتظار در من وسوسه‌ای تازه می‌شود  
انتظار برای ظهور آن موعود  
که منتظران خود نیز باید ظهور کنند —  
آنگاه در خیالِ باورِ من ،  
شعر تازه‌ای می‌جوشد  
سرودی پرهیاهو می‌خروشد  
که پوچ نیست  
که آغاز است  
آغازی نو برای تحرکی تازه و برای برخاستن  
و خواستن  
فاصله‌ی نابِ انتظار . . .

## دومین تصویر

---

اما آنگاه که انتظار مذهبِ اعتراض باشد

که منتظران تن به عصیان بخشند .

و طغیان کنند

تا نابودی ی تمام بتها در تمام زمان ها

و در تمام مکان ها

و راه را بیاغازند برای رسیدن به قسط

عروج بسوی توحید

که انتظار خود سرودی باشد برای آمدن

برای قیام کردن

برای ستیز علیه تمام نابرابریها و تمام تبعیضها

برای نابودی ی جامعه ی طبقاتی و جامعه ی نابرابری ،



که انتظار خود سرود حرکت باشد ،

آنگاه که نیاز باشد

— مگر نه اینکه نیاز از احتیاج سرچشمه می‌گیرد!؟ —

تو در روئیتی تازه در آیی

در زمین

تا خلق مستضعف را رهبر باشی

برای رسیدن به جامعه‌ی توحیدی

به قسط

به جامعه‌ی خالی از تبعیضات

و خالی از طبقات استثمارگر

بدور از اختناق و خفقان

بدور از استبداد و استعمار

برای رسیدن به عدالت و دادگستری

برای رسیدن به حکومت جهانی مستضعفین . . .

## سومین تصویر

---

بی نیاز از انتظار،

و خالی از شوق و بی تحرک از آمدن،

جهان چه بی حرکت و خاموش می شود

تاریکی می محض همه جا را فرا می گیرد

و دینا در زیر بارِ ظلم و ستم،

در فساد و تباهی،

رو به ویرانی و نابودی می رود.

باید انتظار باشد

باید،

انتظار!

باشد...

---

## چهارمین تصویر

---

همچنانکه در انتظارت هستیم ،

در مقابلِ طاغوت‌هایِ زمان

در برابرِ بت‌هایِ هر زمان ،

در هر مکان ،

به عصیان و طغیان برخاستیم

که فرزندانِ عصیان و طغیان هستیم

و در مقابلِ استعمار و استبداد و استثمار و استعمار ،

به نبرد برخاستیم

و می‌دانیم که خود نیز باید ظهور کنیم

و ظهور تو :

ظهور خورشید در دلِ تاریکِ شب است .

---

## پنجمین تصویر

---

آه،

ای مهدی موعود،

ای موعود تمامی خلق‌ها رنجبر زمین،

ای آخرین دم حیات برگل‌های سرخ پژمرده

اینک در زمان ما،

در قرن بیستم:

قرن جنایت و بردگی انسان بدست انسان،

قرن اسارت و استبداد و استثمار و استعمار

قرن تاریکی و بسته شدن تمام درهای رو به روشنی

قرن خفقان و اختناق و سانسور

قرن شوم تن خستگی و تشنگی و اضطراب،

طاغوت‌های امپریالیزم ،  
بر مستضعفان زمین استوار شده‌اند  
و کاخ‌های ظلم و ستم خود را بر شانه‌های آنها بنا کرده‌اند  
و مزدورانی بی‌عاطفه ، شلاق‌های ظلم و جنایت را ،  
بر بدن برده‌های اسیر می‌زنند  
و مظلومان در بندِ ظالمان در اسارتند  
و کسی نیست تا دادِ مظلومان را باز ستاند  
ای مهدی موعود ،  
فریادها از زخمِ عاطفه بر تنِ پیر و فرسوده نیست  
زخمی ست که ستمگران بر خلقِ مستضعف ،  
به ودیعه داده‌اند  
و روزگارِ استبداد و استثمار و استعمار است  
— در زمین —  
آتشِ بیرحمانه‌ی جنگ و نابودی ،  
از هر سوزبانه می‌کشد  
و صدایِ حق طلبانه‌ی آزادیخواهان ،  
در دیگر نقاطِ زمین ،  
در زیرِ رگبارِ آتشِ مسلسل خاموش می‌شود .

در سرتاسر گروهی زمین ،  
در همه جا ،  
— جز ما که بر طاغوت چیره شده‌ایم  
ومی‌رویم تا با طاغوتِ بزرگ ،  
شیطانِ قرن ،  
تا با مبارزه علیه امپریالیسمِ غارتگر ،  
آمریکای جهانخوار ،  
اساسِ حکومتِ تو را پا برجا کنیم—  
صدایِ توده‌هایِ ضعیف که قربانی شده‌اند ،  
بگوش می‌رسد .  
نه به ایثاری پای بند و نه به بخششی استوار . . .  
که خلقِ مستضعف و ستم‌دیده‌ی زمین را ،  
مرحمی نیست بر تنِ زخم دیده و شکنجه شده‌ی شان  
مأیوسانه و ناتوان در خود فرو می‌ریزند  
و ویران می‌شود تمامِ تصوراتشان از :  
جهانی لبریز از عدل و عدالت  
ای مهدیِ موعود ،  
به فریادِ ما برس و به ما تحرک ببخش

تا کاخِ استعمارگران و امپریالیست‌ها را واژگون کنیم

تا مستضعفینِ زمین به وحدت برسند

برای رسیدن به حکومتِ توحید و قسط

که در زمین فریادرسان را شهید می‌کنند

همه جا جنگ و غارت و چپاول . . .

کشورهای استعمارگر کشورهایِ ضعیف را ،

غارت و چپاول می‌کنند

و توده‌ها : قربانیِ قدرت‌هایِ استعمارگرند

و عرصه :

عرصه‌ی تاخت و تازِ آمریکایِ امپریالیزمِ جهانخوار است .

صدایِ حریت و آزادی در گلو خاموش می‌شود

و طبقه‌ی محرومِ استثمارِ طبقه‌ی سرمایه‌دار شده است .

بی‌پناه و بی‌یاور روبه زوال می‌رویم

دستی بردستهایِ ما پائین بیاور

تا اتحادِ حقیقی و عقیدتیِ خود را به نهایت برسانیم

تو ما را رهبر باش که رهروانی راه گمکرده‌ایم

و سقوطمان ،

سقوطی ست مرگبار در سکوت و . . . . .

بی کس و بی پناه ،  
تنها و خسته راهی را طی می کنیم با پاهای زنجیری  
و در این نیمروز تاریک ،  
به نیمشب روشن اندیشه داریم  
ای موعود حقیقی خلقها ،  
تو بردلهای ما بخوان :  
بخوان که حق می آید و باطل نابود می شود  
بگو که براستی باطل همیشه نابود شدنی است  
تا با ندای تو جان تازه ای در کالبد بی روح خود بدمیم  
خفتگان ما را نیروی بیداری ببخش  
تا در هراس کوچه های شب گم نشویم  
تا مأیوسانه و ناتوان در خود ،  
به خود فرونریزیم  
و برخیزیم  
و بخروشیم  
بین که چه زخمی ست برتن تکیده و زخم خورده ای ما  
ما ،

— مستضعفین زمین —



این محرومین ساکت بی تحرک  
که چون کرم‌هایی در لجنزارِ فساد می‌لولیم  
و کسی نیست  
و فریادرسی نیست تا دستِ ما را بگیرد ،  
در جسمِ بی‌تحرک و بی‌رمقِ ما دخول کن  
در روحِ ناتوان و خسته‌ی ما وارد شو  
و با ما رجوع کن  
و به ما مرامِ فریادِ درمقابلِ ظلم و ستم را ،  
هدیه کن  
ای مهدی‌ی موعود ،  
ای موعودِ تمامی‌ی خلق‌هایِ محرومِ زمین ،  
ما را بخویشتن بخوان  
که از بی‌خویشی‌ی خویش خسته هستیم  
و تنها و بی‌یاور  
در جاده‌ی غریبانه‌ی زندگی ،  
با باطل به ستیزی تسلیم ناپذیر برخاسته‌ایم  
و تن تشنه‌ی پیروزی ،  
خون‌ها و دیعه نهادیم .

نه از تاریکی ما را هراسی ست و نه از تن سپردن  
ما شوق رسیدن به سر داریم و باید برسیم  
ما را بخویشتن بخوان  
که از تنهاییِ خویش سر به گریبان فرو برده‌ایم  
و چون برده‌های اسیر پا به زنجیر،  
در خط سقوطِ خویش در حرکتیم  
هر چند به سوی پیروزیِ نهائی باید حرکت کنیم.

باید...

باید...

\* \* \*

پیش بسوی قسط

پیش بسوی به قدرت رسیدن مستضعفین،

در زمین

در خط ظهور مهدی موعود...

## ششمین تصویر

---

و آنگاه که تو ظهور می‌کنی ،

خورشید ظهور خواهد کرد

توحید ظهور خواهد کرد

قسط ظهور خواهد کرد

عدل ظهور خواهد کرد

و آنگاه...

ظلم سقوط خواهد کرد

ستم سقوط خواهد کرد

فساد سقوط خواهد کرد

شب سقوط خواهد کرد .

## هفتمین تصویر

---

اینک در زمین ،

حکومتِ تبعیض پابرجاست

و ...

من ...

به این تبعیض می اندیشم

این تبعیض درد آلود

و به این همه مشت‌های گره شده می اندیشم ،

که به بالا رفتماند

که شعار می دهند و از عدالت و اسلام می گویند

که از برادری و برابری سخن‌ها دارند

که از نابرابری‌ها و تبعیض‌ها فریادها دارند

---

حقیقت چیست مگر همین . . .  
که انسانها با هم برابر و برادرند  
چه نیرویی می تواند حقیقت را در خود مدفون سازد؟  
اینهمه خون بیهوده بر زمین نریخته اند  
ذهن من اندیشه‌ی آن روز را در سر می پروراند  
که خون‌ها بجوش می آید  
که جوی‌های خون براه می افتد  
و آنگاه . . . آن لحظه‌ی طلائی ،  
انسان دوست انسان می شود  
که دیگر هیچگونه سخنی از تبعیض در میان نمی باشد  
و در پناه حکومت مهدی ،  
مستضعفان زمین بسوی توحید و وحدت حرکت می کنند  
که سیاه و سفید در کنار هم و با هم به اندیشه‌ی فردا می شوند  
من شکست اینهمه مشت‌های گره کرده را باور ندارم  
و بیهوده نمی پندارم  
اینهمه خونی را که زمین‌ها را سرخ کرده اند  
آری !  
من بیهوده نمی پندارم .

## هشتمین تصویر

---

ای مهدیِ موعود

هان، ای ابرمرد،

ای جاودان مرد،

تو در کدامین لحظه‌ی ناب ظهور خواهی کرد!؟

ظهور تو،

آغازی تازه است در رسالتِ انسان

بین اینک زمان چه بی‌تحرک و خالی شده است

تاریکیِ تبعیض همه‌جا را در خود فرا گرفته است

آه،

ای مهدیِ موعود

ای آخرین دم حیات برگلهای پژمرده،

---

اینک تبعیضی درد آلود ،  
بر سرتاسر جهان حکمفرماست  
و سیاهپوستان تنها ،  
در زیر بار دردها و عم‌ها تن به استعمار و بردگی داده‌اند  
و کسی نیست تا دادشان را باز ستاند  
و کارگران اسیر دست استثمارگران شده‌اند  
و ضعیفان طعمه‌ی دست ثروتمندان شده‌اند  
و کسی نیست تا دادشان را باز ستاند  
تو در کدامین لحظه ظهور خواهی کرد  
که آن لحظه را جشنی برای نابودی تبعیض بدانم !؟

## نهمین تصویر

---

ای زمان ،

ای رسالتِ تکاملِ هستی در تکوینِ متعادلِ خویش

انسان چگونه از انسان جدا شد

و چگونه تبعیض در زمین نقشی تازه پیدا کرد؟

چگونه الفاظِ پُر از زخمِ :

استبداد و استثمار و استعمار ،

تولد یافت ؟

ظلم و ستم در کدامین لحظه تولد یافت؟

با توام .

با تو .

ای رنجِ سالیان‌ها فریادِ وای رنجِ سالیان‌ها زجر

---



ای رو به سراب ، و عبث را در خویش پیاده کرده

می شنوی؟

می دانم ،

نه .

اما هستم که بگویم

که رسالتِ خویش را در سرودهای نا سروده بازگو کنم

حقیقت چیست مگر همان صدائی که تن به خاموشی نداد

که حیاتش سرشار از صدا بود

و صدا . . .

و صدا . . .

صدای اتحاد و هماهنگیِ توده‌ها علیه ظلم و ستمگر

صدای یکصدای سیاهان علیه سپیدپوستانِ غارتگر

که برضدِ چپاولگران و غارتگرانِ خویش برخاسته‌اند ،

صدای امتِ مسلمانِ بوحدت رسیده

علیه صهیونیسم اشغالگر و امپریالیسمِ غارتگر

صدای الله اکبر و لاله‌الاله در تمام سرزمین‌ها

می شنوی؟

می دانم ،

نه .

اما هستم که بگویم

که بدون ترس و بزدلی ،

واهمه‌هایم را با صدای رسا بازگوکنم

که اینهمه تضاد ،

عاقبت روبه سیر نابودی خواهند رفت

عاقبت سیاهان و سفیدان باهم برادر خواهند شد

عاقبت رژیم‌های فاسد سرمایه‌داری نابود خواهند شد

و در پناه وحدت کلمه و ایمان به خدای واحد ،

مستضعفان زمین بقدرت خواهند رسید .

عاقبت انسان دوست انسان خواهد شد

من ایمان دارم

من از ایمانی ناب پر بار و سرشار شده‌ام

و این نقش را در حافظه‌ی خود پیاده کرده‌ام .

## دهمین تصویر

---

و باز بر تو درود

ای یگانه امیدِ خلق‌ها برای رسیدن به عدالت

ای مشعلِ آزادی و یگانگی

که امیدِ مستضعفانِ رویِ زمین توهستی

که آخرین ضربه را بر نظام‌هایِ پوسیده‌ی طاغوتی و استثمارگر

تو خواهی زد

با انتظارِ تو، انسان به مبارزه و تلاش برانگیخته می‌شود

که محرومینِ رویِ زمین،

با این امید زندگی کردند

با امید به ظهورِ تو در میدان‌هایِ مبارزه شهید شدند

و این آرزو را سینه به سینه،

---

در تداوم مبارزه علیه ستم و استثمار  
علیه ظلم و استعمار ،  
بیکدیگر پیام دادند .  
و در راه توحید و جانشین شدن عدالت در زمین ،  
و اسلام و قسط ،  
جهان بینی ای که حتی از زمان فراتر رفته است ،  
که حتی تاریخ را مغلوب خود کرده است  
و محدود به زمان و مکان خاصی نیست  
ایدئولوژی ای که به انسان حرکت می دهد  
که انسان را به تغییر کردن و تغییر دادن دعوت می کند  
زیرا تا انسان خود را تغییر ندهد ،  
نمی تواند سرنوشت خود را تغییر دهد  
زیرا انسان است که انتخاب می کند  
ایدئولوژی ای که انسان را انتخاب شده می داند  
در این راه ، تن به زندان و شکنجه دادند  
و شهادت را لبیک گفتند .

## یازدهمین تصویر

---

فلسفه‌ی ظهور یعنی فلسفه‌ی امید ،  
زیرا در تمام تاریخ می‌بینیم :  
که برده‌ها در زیر ضرباتِ تازیانه ،  
تن به سخت‌ترین کارها می‌دهند .  
بار سنگینِ اهرام‌ها را بدوش می‌کشند  
ستون‌های تختِ جمشید را با پیکرهای نحیفِ خود ،  
به اینسو و آنسو می‌کشانند  
فشاری سخت طاقت فرسا بردوششان است  
در سراسر زمین ،  
در مصر ، در یونان ،  
در روم ، و در ایران ،

---

و زندگیِ غرق در ثروت و هوسرانیِ برده‌داران ،

به‌زایِ مکیدنِ خونِ برده‌ها ،

هر روز رنگین‌تر می‌شود

و عصیان ... و طغیان ...

برده‌ها سر به عصیان برداشته و شورش می‌کنند

اما در پیِ هر شورش ، شکستی در انتظار است

و باز مبارزه ...

و باز شکست ...

اما هرگز دست از مبارزه بر نمی‌دارند

تا نظامِ فاسدِ برده‌داری را و تبعیض را نابود سازند .

چرخ‌هایِ زنگ زده‌ی تاریخ به پیش می‌رود .

از خونِ مستضعفینِ زمین ، مستکبرینِ قدرتمندتر می‌شوند

مستضعفین چون حیوانات بر روی زمین‌ها کار می‌کنند

تازیانه برگرده‌هایشان زخم می‌زند

و در زیر طاقت فرساترین کارها خم شده ،

و با فقر و ذلت زندگی می‌کنند

اما مبارزه می‌کنند و شکست‌ها آنها را از مبارزه و نمی‌دارد .

زیرا امیدِ به‌رهائی و رسیدنِ به عدالت را دارند .

با اینکه دست و پاهایشان در زنجیر است ،  
اگر امیدی به عدالت و رهائی نداشته باشند ،  
آیا اینگونه مبارزه و تلاش می‌کنند ؟  
این امید و انتظار به رهائی ،  
حقیقتی جز انتظار و تحققِ انتظار نیست .  
اگر امید به پیروزی ،  
اگر امید رسیدن به جامعه‌ای در عدالت و دادگستری ،  
و پاره کردن زنجیرهای استثمار و استعمار نباشد ،  
برخاستن و حرکت کردن خواهد مرد .  
در طول تاریخ ، پیامبران برگزیده‌ی خدا ،  
همه نوید پیروزیِ مستضعفین بر زمین را می‌دهند ،  
این امید در طول مبارزات پیامبران و مردم ،  
همیشه باعث حرکت بوده است  
زیرا اگر امیدی به رهائی از زنجیر وجود نداشته باشد ،  
حرکت در طول تاریخ نابود خواهد شد .  
آری !  
با اعتقاد به وجود اینچنین امیدی ،  
امید بزرگ به پیروزیِ نهائی ،

مبارزه‌ی انسان برای نفعی استثمار و رسیدن به رهائی  
در تمامِ زمان‌ها  
در تمامِ مکان‌ها  
امتداد داشته است

زیرا با از میان رفتنِ این امیدِ بزرگ ،  
این پیام برای تمامِ مستضعفین ،  
و با مرگِ اعتقاد به انتظار ،  
تاریخ از حرکت می‌ماند  
و آنگاه که انتظاری وجود نداشته باشد ،  
امیدی برای حرکت وجود نخواهد داشت .



## دوازدهمین تصویر

---

اعتقاد به ظهور مهدی موعود ،

در کنار اعتقاد به امید ،

حتمیت پیروزی انسان‌ها را

بر ظلم و ستم

براستعمار و استثمار

و بر طاغوت‌های زمان ،

بدنبال خواهد داشت .

## سیزدهمین تصویر

---

اعتقاد به ظهور موعود ،  
به انتظارِ ناجی‌ای ، حرکت کردن  
و امیدوار بودن ،  
و با امید ، با ظلم و ستم جنگیدن ،  
تن به سخت‌ترین شکنجه‌ها دادن  
و مرگ را در میدان‌های اعدام با اشتیاق پذیرفتن  
تن به محرومیت‌ها دادن اما تسلیم نشدن  
«نه» گفتن اما سازش نکردن ،  
و با نویدِ مددی دور و درونی با استبداد و استعمار درستیزبودن ،  
و در زیر شکنجه‌های جباران مبارزه کردن  
و از هر شکست درسِ پیروزی گرفتن ،

---

.....

انتظار تمام وجود هر ستم‌دیده‌ی روی زمین است .  
هرکس به انتظار موعود خود ،

خود نیز ظهور می‌کند

خود نیز برخاسته ،

و فریاد می‌کشد

و طغیان می‌کند

که انتظار ، خود ، مذهب اعتراض است

مذهب طغیان و عصیان و خواستن است

عصیان و طغیان علیه تمام نظام‌های طاغوتی

علیه آنچه ظلم و ستم در زمین خفته است

عصیان ...

طغیان ...

و برخاستن

و خواستن .....

## چهاردهمین تصویر

---

هرمکتبی وایدئولوژی‌ای، هدفی را در پیش رو دارد  
و در جاده‌ی نهائی‌ی خود گام برمی‌دارد  
مکتب توحیدی‌ی انبیاء نیز در مسیر زوال ناپذیر خود،  
در جاده‌های شکست و پیروزی،  
در ستیز با باطل و در طغیان علیه استکبار و استبداد  
در جبهه‌گیری علیه امپریالیزم و صهونیزم و...  
عدالت را در پیش رو دارد  
عدالتی جهان گستر...  
که تمام محرومین روی زمین را در زیر پوشش خود قرار دهد  
و به انسان حق انتخاب، انتخابی راستین،  
و آزادی، و عدالت عطا کند.

---

عدالت ،

جامعه‌ی قسط و توحید ، مدینه‌ی فاضله . . .

نهایتی که با برگزیده شدن اولین پیامبر ،

پایه ریزی شد

و پیوسته در طول قرون و اعصار ،

بدون لحظه‌ای تأمل و تردید ، سستی و یأس

پیام تمام برگزیدگان راستین راه انسان شد .

پیامی که با آخرین پیام آور ، با صدای قرآن ،

در طول تاریخ ، پیوسته انسانها را ندا داد :

« پیامبران خود را با دلائل روشن فرستادیم

و نیز با آنها ، کتاب و میزان حق را نازل نمودیم

تا انسانها را بسوی عدالت رهنمون شوند . » \*

که عدالت نهائی ترین هدف مکتب است .

---

\* قرآن کریم - سوره‌ی حدید - آیه‌ی ۲۵

---

## پانزدهمین تصویر

---

با اعتقاد به انتظار، اعتقاد به دوره‌ی غیبت،  
اعتقاد به جبری بودن و حتمی بودن نجات در آخر زمان،  
بزرگترین قدرتِ نفی کننده‌ی ظلم و ستم و...  
آنان که به سلاحِ انتظار مجهزند  
آنان که موعود را در فکر باورِ خود بارورند،  
نیرومندترین اسلحه را برای نابودیِ فساد،...  
و بزرگترین ضربه را برای کوبیدن ظلم...  
و بزرگترین امید را برای حرکتِ بطرفِ آینده دارا می‌باشند  
انتظار نه تنها اصلی فکری و اجتماعی ست،  
که اصلی فطری و انسانی نیز می‌باشد  
که اساساً "انسان، همیشه در انتظار است"

---

و انسان هرچه انسان تر می شود ، منتظرتر می گردد  
انتظار نه تنها در انسان ریشه دوانده ، . . .  
که جامعه‌ی انسانی نیز دستخوش این فرآیندِ طبیعی می باشد  
انسان هرچه انسان تر می گردد ،  
جامعه بزرگتر می شود  
و هرچه جامعه بزرگتر می شود ، روبه انتظار می رود .  
انتظار و پایان پذیرفتنِ انتظار ، دو اصل متضاد با یکدیگرند  
یکی «حقیقت» و دیگری «واقعیت»  
انتظار برای نجاتِ جامعه‌ی بشریت است  
و موعود برای رهایی‌ی انسان از ظلم و زور  
از اشرافیت و قبیله پرستی و قومیت گرایی  
رهایی از ذلت و استضعاف و استثمار  
و مبارزه . . . مبارزه با جهل و عقب ماندگی  
.....

## شانزدهمین تصویر

---

اعتقاد به این ظهورِ حتمی ، به این جبرِ قطعی ،  
که تاریخ در انتها به عدالت پایان خواهد گرفت  
و در نهایت سرنوشتِ انسان ،  
بمنفعِ پیروزیِ جامعهِ عدالت و قسط ختم خواهد شد ،  
که این ، خود ، انتظار است  
بزرگترین نیرو بخش و ایمان دهنده‌ی ستم‌دیده‌ها و استثمار‌شده‌ها  
به پیروزیِ سرنوشتِ خودشان  
و بقدرت رسیدن و وارث شدنِ مستضعفین ،  
و سرنگون شدنِ تمامِ نظام‌های استثمارکننده‌ی حاکم در زمانشان ،  
امیدوار کرده و به صبر و مقاومت وا می‌دارد ،  
این ایمان به ظهورِ ناجی ، به ظهورِ موعود ،

---



انسانها را مسئول‌تر و امیدوارتر ساخته ،  
به آنان نیرو، قدرت و اطمینان می‌بخشد  
این انتظار همچون سلاحی ست که ،  
اراده‌ی عدالتخواهان و امید ستم‌دیدگان را افزونی می‌بخشد  
و طاقت و توان خیم شدگان در زیر بار ظلم و ستم را می‌افزاید  
در این اعتقاد به انتظار ، که اراده‌ای خداوند نیز بر :  
پیروزی سرنوشت او ، فکر او ، و راه او ،  
قرار گرفته  
او را و می‌داند که در برابر عوامل ضد انسان و ضد عدالت  
و خائن به سرنوشت بشریت مظلوم ،  
به طغیان و عصیان برخیزد  
و می‌داند که با این ایستادگی و مقاومت ،  
می‌تواند سرود پیروزی حقیقت و عدالت را ،  
با آواز بلند سر دهد  
و همچنین مرگ جباران و خود کامگان را  
بدیگر انسانها نوید دهد . . .  
و سرود سرخ‌رھائی را فریاد کند .

## هفدهمین تصویر

---

این عقیده،

نشاط انگیز و محرک و امید بخش است

همین امید و انتظار است که در محیط‌های تاریکِ ستمگری‌ها

و بیدادگاهها،

معتقدین را پایدار و ثابت نگاه می‌دارد.

هر عقیده و مکتبی که امید در آن بیشتر باشد،

پایدارتر است

و از شکست‌ها و محرومیت‌ها،

دلسرد و خسته و ناامید و متوقف نمی‌گردد

باعث حیات یافتن و پیشرفتِ سریع و جهانی شدن

— مکتب اسلام —

---

همین انتظار و امید است که از روح امامت ،  
- و پیروی از آن سرچشمه می‌گیرد .

راز بقاء تشیع و گسترش آن ،  
در میان دشمنهای داخلی و خارجی ،  
- همین است .

این انتظار و این عقیده به موعود است که :  
به راهیان امامت زندگی و حرکت ممتد و همیشگی بخشیده است  
زیرا که انتظار ، برترین اعمال امت اسلام است .  
انتظار :

منتظر و چشم‌براه‌گشایش بودن ،  
از لطف خدا مأیوس نشدن  
و به آینده‌ای پر از عدل و داد امیدوار بودن ...  
و حرکت کردن ...

## هیجدهمین تصویر

---

« صاحب الامر، امام زمان، مهدی، المنتظر والقائم . »

با این پیام زندگی بخش بپا می‌خیزیم

که تمام محرومین زمین آماده‌ی یاری او و هدف او هستیم

امامت و پیشوائی زمان و هدایت خلق

و امید و انتظار پیوسته و قیام برای رسیدن به عدلی که انسان می‌جوید

که راهی دیگر نیست مگر اینکه این راه را بپیماید

با همه‌ی تجربه‌ها، با همه‌ی شکست‌ها، با همه‌ی شناخت‌ها

با روشن بینی و عقیده‌ی راسخ و رهبری اسلام،

در هر لحظه، چه در خواب و چه در بیداری،

که چشم به نور خورشید باز می‌کنیم،

نشانه‌هایی از آن ظهور پر امید را می‌بینیم

---

طلیعه و فجری از آن ظهورِ پرتحرک را می‌نگریم  
آری!

هرچه تاریکیِ ظلم‌ها متراکم‌تر می‌شود  
امید بیایانِ ظلم‌ها و ظلمت‌ها بیشتر می‌شود .  
چنین حکومتِ جهانی ،  
که مکتب‌هایِ توحیدی نویدِ آن را دادماند  
و تشیعِ تحققِ آنرا بدستِ و اراده‌ی مهدیِ موعود، امید می‌دهد،  
باید در شرایطِ خاصِ عمومی و اخلاقی و فکری تحقق یابد .  
باید پیوستگیِ جهانیان به‌حدِّ تفاهم برسد .  
باید انسانها بر اثر تجربه‌های گذشته و سرخوردگی از رژیم‌هایِ  
ساخته‌ی بشری ،  
آماده و مستعدِ قبولِ چنین حکومت و قوانین و اصول آن شوند .  
باید ظلم و نگرانی همه‌جا و همه‌کس را فرا گیرد  
باید تازیانه‌های بیدادگری اذهانِ خفته‌ی انسانرا بیدار و هشیار کند  
و همه‌ی خلق‌ها بخود آیند و بفهمند و حس کنند  
که باید با کمکِ یکدیگر عدالت‌خوانه‌ی سیاره‌ی زمین را ،  
از لوثِ وجودِ ستمگران و بیدادگران پاک کنند .  
آنگاه . . . او . . . ظهور خواهد کرد .

## آخرین تصویر

---

« مذهبِ انتظار، یک « فلسفه‌ی مثبتِ تاریخ »،

« یک جبرِ تاریخ »، یک « خوشبینیِ فلسفی »،

یا « عاملِ فکری و روحیِ حرکتِ بخش،

تعهدآور و مسئولیت‌ساز »

وبالاخره فلسفه‌ی «اعتراضِ بوضعِ موجود»

و « نفیِ ارزشها و نظامهایِ حاکم »

درطولِ قرون است . » \*

اکبر درویش

تیرماه سال ۱۳۵۹

مصادف با تولدِ موعودِ خلقها

---

\* معلم شهید دکتر علی شریعتی

---

## دیگر نوشته‌هایی که از این نویسنده منتشر شده است:

- ❀-❀-❀-❀-❀-❀-❀-❀-❀-❀-

- ۱- سو کنامه‌ای در رثای معلم شهید: دکتر علی شریعتی؛  
با تو در باورها... با بارورها... مؤسسه‌ی انجام کتاب
- ۲- پرنده - نشر انقلاب
- ۳- پری زیبای گل داودی - دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۴- پرنده‌ی کوچولو و شهر طلائی خورشید - دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۵- مورچه‌ی شجاع - نشر حر
- ۶- شهر مورچه‌ی مبارز - نشر حر
- ۷- پسر شجاع - نشر حر
- ۸- شعرواره‌ای برای روشنک - نشر حر
- ۹- قصه‌ای دیگر از اتحاد - مؤسسه‌ی انجام کتاب
- ۱۰- بهترین خانه برای زندگی - مؤسسه‌ی انجام کتاب
- ۱۱- زور کی از همه بیشتر؟! - مؤسسه‌ی انجام کتاب
- ۱۲- اتحاد، نیرو دهنده است - کانون ملی فرهنگ و تبلیغات ایران
- ۱۳- پلنگ کوچک - کانون ملی فرهنگ و تبلیغات ایران
- ۱۴- سو کند به صف کشیدگان - مؤسسه‌ی انجام کتاب
- ۱۵- پانزده خرداد: روز عشق، روز خون - نشر انقلاب
- ۱۶- پیامبر در جبهه‌ی جهاد سازندگی - مؤسسه‌ی انجام کتاب
- ۱۷- با ایثار تو، من هجرت می‌کنم - مؤسسه‌ی انجام کتاب
- ۱۸- نماز خون در روز عاشورا - مؤسسه‌ی انجام کتاب
- ۱۹- با تو در یادها... در معراج‌ها - نشر حجت

## دیگر نوشته‌هایی که از این نویسنده منتشر شده است:



قصه‌هایی از جبهه‌های جنگ:

- ۱- حمله‌ی ناگهانی - نشر فاخته با همکاری نشر حر
- ۲- سیزده ساله‌ی مبارز - نشر فاخته با همکاری نشر حر
- ۳- برو دیروز بیا! - نشر فاخته با همکاری نشر حر
- ۴- عقاب تیز پرواز - نشر فاخته با همکاری نشر حر
- ۵- پیر زن فداکار - نشر فاخته با همکاری نشر حر
- ۶- فردا دیر است! - نشر فاخته با همکاری نشر حر
- ۷- ما فتح خواهیم کرد - نشر فاخته با همکاری نشر حر

قصه‌های اسلامی برای کودکان و نوجوانان:

- ۱- شهیدی گمنام از...؟! مؤسسه‌ی انجام کتاب
- ۲- در شب تیره، در ظهر داغ... - مؤسسه‌ی انجام کتاب
- ۳- نماز «عشق» در صفین - مؤسسه‌ی انجام کتاب
- ۴- سو کند به نفس بادهای عالم - مؤسسه‌ی انجام کتاب
- ۵- امام علی، یگانه پیامبر شناس - مؤسسه‌ی انجام کتاب
- ۶- و اینک، تو رسالت یافتی - مؤسسه‌ی انجام کتاب
- ۷- اینک رستگار گشتم - مؤسسه‌ی انجام کتاب

داستانهایی برای کودکان و نوجوانان:

- ۱- گل بهاری
- ۲- گنجشک خوش صدا
- ۳- باغچه‌ی عامر
- ۴- پرنده‌ی کوچولوی مبارز
- ۵- آزادی، زیباترین طبیعت
- ۶- کوچ؟ هرگز! - ۷- درسی تازه - ۸- کلاغک قصه می گفت



## دفتر نشر محمد (قم)، منتشر می کند:



- ۱- سلام، ای خورشید - شعر برای کودکان و نوجوانان
- ۲- تنها پرستویی که کوچ نکرد - داستان برای کودکان و نوجوانان
- ۳- لالائی... - قصه‌ای تاریخی گونه برای نوجوانان
- ۴- پرواز را بخاطر بسپار - داستانی برای کودکان و نوجوانان
- ۵- باید دوباره از ریشه روئید - نوشته‌ای برای کودکان و نوجوانان
- ۶- سواری که به ابدیت پیوست - داستانی برای کودکان و نوجوانان
- ۷- آدم ابله - داستانی برای کودکان و نوجوانان
- ۸- پرواز بسوی رهائی - داستانی برای کودکان و نوجوانان
- ۹- پسر بچه‌های چوپان - داستانی برای کودکان و نوجوانان
- ۱۰- قسم - داستانی برای کودکان و نوجوانان
- ۱۱- آن شب - داستانی برای کودکان و نوجوانان
- ۱۲- گریه کن ای ابر پیر... داستانی برای کودکان و نوجوانان
- ۱۳- گفتنی‌ها کم نیست - شعرواره‌ای برای کودکان و نوجوانان
- ۱۴- با یاد حماسه آفرینان بهمن ماه ۱۳۵۷ :
- بهمن، ماه فتح... ماه رهائی... - چند شعر، به همراه چند طرح
- ۱۵- با یاد امام عصر، امام زمان:
- آه، ای موعود خلق‌ها - چند شعر در یک تصویر



نوشته‌ی اسدالله عفت‌پیشه (اکبر درویش)

